

۱۳) روایت اول زید بن علی:

«زید بن علی عن ابیه عن جدّه عن علی (ع م) قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله من تغنی أو غنی له أو ناح أو نیح له أو أنشد شعرا أو قرضه وهو فیہ کاذب أتاه شیطانان فیجلسان علی منکیه یضربان صدره باعقابهما حتی یكون هو الساکت.»^۱

توضیح:

۱. انشد: با صدای بلند شعر خواند.
۲. قرضه...: شعر گفتن در حالیکه گوینده در این شعر دروغ بگوید.
۳. منکب: شانه
۴. آن شیطان ها، با پاشنه پایشان (عقب: پاشنه پا) می زنند به سینه آن فرد.

۱۴) روایت دوم زید بن علی:

«بئس البیت بیت لا یعرف الا بالغناء وبئس البیت بیت لا یعرف الا بالفسوق والنیاحه.»^۲

۱۵) روایت سوم زید بن علی:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله اول من تغنی ابلیس لعنه الله ثم زمر ثم حدا ثم ناح.»^۳

توضیح:

۱. زمر: نی زدن (زمر هم به همین معنی است)
۲. حدا: حدی خواندن برای شتر.
۳. ناح: نوحه کردن.

۱۶) روایت چهارم زید بن علی:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله ایاکم والغناء فانه ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء

۱. مسند زید بن علی، ص ۴۲۳.

۲. همان.

۳. همان.



الشجر.»^۱

(۱۷) روایت پنجم:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله كسب البغى والمغنية حرام.»^۲

ما می گوئیم:

۱. درباره روایت سوم گفتیم که ظهور روایت در حرمت جمع بین غنا و خمر است و اینکه غنا در مجالس خمر حاصل می شود .
۲. درباره روایت چهارم هم اینکه امر را ابن عباس، امر مونت قرار داده است، معلوم می کند آنچه در ذهن او بوده غنا مغنیه ها بوده که طبعاً در مجالس مردان خوانده می شده است به خصوص آنکه این مطلب مویدی است بر آنچه از شیخ در تفسیر لهو الحدیث خواندیم که این غنا برای مقابله با قرآن بوده است
۳. درباره روایت پنجم نیز می توان گفت که ارتباط با نفاق به سبب آن است که این کار به ظاهر خودش است ولی فی الواقع برای دور کردن از قرآن است (مطابق اینکه اضلال عن سبیل الله در اشتراء لهو الحدیث مطرح است) و همین هم آن را نفاق قرار داده است.
۴. درباره روایت ششم هم می توان گفت که فعل معصوم دارای اطلاق نیست چراکه در فعل، فاعل وظیفه ندارد همه قرائن را بیان کند، به خلاف قول که در آن تفهیم وظیفه گوینده است. به عبارت دیگر کلام چون در مقام بیان است قابل اطلاق گیری است ولی افعال در مقام بیان نیستند تا بتوان از آنها اطلاق گیری کرد.
۵. همین مطالب درباره روایت های دیگر هم مطرح است.
۶. اما درباره تناسب غنای شادی و غنای نوحه سخن خواهیم گفت.



در خارج فقه ائمه شیخین

۱. همان.

۲. همان.



روایات خاصه:

این روایات را می توان در چند دسته، تقسیم بندی کرد؛ دسته اول آن ها که بدون اشاره به آلات موسیقی است، دسته دوم روایاتی مربوط به استعمال آلات موسیقی است، دسته سوم آنها که مربوط به فروش آلات موسیقی است و دسته چهارم، آنها که مربوط به سماع است.

دسته اول: روایت های دال بر حرمت ایجاد غنا

(۱) روایت زید شحام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ - وَ لَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ.»^۱

توضیح: خانه ای که در آن غنا باشد، از مصیبت در امان نیست [فجیعه: مصیبت] و دعا در آن مستجاب نمی شود و ملائکه در آن داخل نمی شود.

ما می گوئیم:

۱. این مضامین، مضامین حرمت نیست، چراکه دخول ملک واجب نیست.
۲. با توجه به آنچه سابقاً خواندیم، تعبیر «بیت غنا» می تواند مشعر به این مطلب باشد که آن خانه مخصوص مجالس غنا بوده است و الا به خانه ای که صرفاً در آن غنا باشد، بیت الغناء گفته نمی شود، و گفته ایم که در آن روزگار، اماکنی بوده است که مخصوص این کار بوده و علاوه بر غنا، رقص و محرّمات دیگر هم در آن جاری بوده است.

(۲) روایت معمر بن خلّاد:

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: خَرَجْتُ وَ أَنَا أُرِيدُ دَاوُدَ بْنَ عَيْسَى بْنِ عَلِيٍّ - وَ كَانَ يَنْزِلُ بَثْرَ مَيْمُونٍ وَ عَلَى ثَوْبَانَ غَلِيظَانَ - فَلَقِيْتُ امْرَأَةً عَجُوزًا وَ مَعَهَا جَارِيَتَانِ - فَقُلْتُ يَا عَجُوزُ أَ تُبَاعُ هَاتَانِ الْجَارِيَتَانِ - فَقَالَتْ نَعَمْ وَ

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۳.



لَكِنَّ لَا يَشْتَرِيهِمَا مِثْلَكَ قُلْتُ وَ لِمَ - قَالَتْ لِأَنَّ إِحْدَاهُمَا مُغْنِيَةٌ وَ الْأُخْرَى زَامِرَةٌ الْحَدِيثُ.^۱

ما می گوئیم: این روایت دال بر حرمت نیست بلکه خرید مغنیه با شأن امام رضا سازگار نبوده است.

۳) روایت ابی اسامه:

«وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

الْغِنَاءُ غُشُّ النَّفَاقِ».^۲

توضیح: غش النفاق: آلوده به نفاق.

ما می گوئیم:

۱. ظاهراً در کافی، این مطلب به صورت «غُشُّ النَّفَاقِ» [آشیانه نفاق] ضبط شده است، وافى هم به

صورت «عُشْر النَّفَاقِ» [یک دهم نفاق] آن را ضبط کرده است.

۲. علل الشرایع روایت را چنین ثبت کرده است:

«الْغِنَاءُ غُشُّ النَّفَاقِ وَ الشُّرْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ مَكْذُوبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ

[مکذّب بکتاب الله] لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ لَحَرَّمَ اللَّهُ حَرَامَ اللَّهِ».^۳



۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۴.

۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۵.

۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۶.

